

خطی فهرست شده
کتابخانه
مجلس شورای اسلامی
۱۷۰

کتابخانه
مجلس شورای اسلامی
۱۷۰

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: حساب عام

مؤلف: میرزا محمد باقر

موضوع: حساب عام

شماره ثبت کتاب

۲۷۹ / ۱۷۰

از دید شد
۱۳۸۱

خطی - فهرست شده
۱۷۰

بازدید شد
۱۳۸۱

بسم الله
١٦

Handwritten text in Arabic script, mostly illegible due to fading and bleed-through from the reverse side.

سنة ١٢٨٦
١٨٦١



کتابخانه
مجلس شورای ملی
بسم الله الرحمن الرحيم

سپس بخوراند ملائکه رحمت و اوصاف خود
و در حق خود دلالت نموده و حضرت علی علیه السلام و اهل و عیال
اوله باطن و کرمه داشته اند بعد از خود می باشد نه جهاد
بدون کشتن بهر ارباب و دانی زنده با نام او می زنی که هر چه
ملاک و کائنات از هر چه آن که از هر چه است و با کمال
همه مردم آید از او و کردار آن و در کتب جلال در آن که از هر چه
چند مانده و خدایا و کارهای آنست و کی برده و جنبه با نام او
بارگردد

[illegible]

[illegible][illegible]

که افران قبل کند نهان و بسیار عشق را از ارادتش خوش ملاک کند
و دست نازش را بگریز و دهم بگویند چنان را خیره که اند و در روزگار او بسیار
بر آید اندر قسیم چهارم و پنجم آنکه **قرآن** باشد افران را شرح خوش اندر
خبر چهارم قرآن چنانست و پنج بداند خوش بود و به و خوش نیز در روز
در صبر و غریب باشد و طبع و دقت قرآن سر طاعت بود و دلش کند
که بسیار عجیب بر آید اندر قسیم چهارم و پنجم **مهر بران** که در دعوت است
مراد ملاک کند و دعوت او صبر و غیره بود و هر چه که در روزگار
شبان و در روز که گشت برین کند و توحید گوید و شمس و سیاه با برهمن
نمایند تا محمد و بنو حاشین فرستد که افر خوشتر از این بر آید و دعوت او
بسیار در آنست و به و تفلسان بر دراز است و بسیار در پیش است
و چون آمدت بزرگم شود و در آن است که بنام و بسیار ملک
و سایر را که

[illegible]

دو خوش کرد و دعوت کند در بهشت شمع باشد و درین
 بگویند چون آمدند و دعوت در بهشت کنند
 و کان میوه از آنکه خداوند خلق در زیر بهشت خوش است
 و او و فرزندش نبوی اگر چه مادی بود از آنکه دست که بر سر زهره را
 و وقت زهره است در روز بروز و شب و روز که در آن وقت
 و این شهر از مکه آن قدیم است و دهها نوع ملک معروف است
 که در آن است هر از آنکه یک در آن گنجین و معدن و مردان
 و در دست و پدید و لبن و لبن و کدوکان و سردان
 و در این و مردان که در کانیج و کله ده و ده و ده
 هر رسد که این آن در آن که در آن که در آن که در آن
 ناکفته مانده و در آن که در آن که در آن که در آن
 و در آن که

۱۲۰ و یک سرچرخ بک نوار کنند و یک سرش خفته باشد
 و شش از کدن در سرچرخ عدالت بکشد هر کس که از این فری
 کین باشد بهر دو کشتن آن بکشد که باک است بر سرش تا
 و کوه کان باشد یک ریس که بر کوه کوه دایم که چرخ
 و چرخ این عدالت هر کس که کوه بیرون کدن آنکه است که چنان
 باک است و شش کدن که در سرچرخ یک سرچرخ در دین او
 با بر سرش اگر چه مار باشد است **و یک سرچرخ** از این
 نور چشمه اضطرار از هر کس که در سرچرخ کوه کوه کوه
 با آفتاب بجای باز دهم و سرچرخ و خط نور در زبان **و یک سرچرخ**
 که از پس این شهر در سرچرخ رادیت داند و در یک سرچرخ
 کشته و با صوری سرچرخ کند و حق از هر کس که در سرچرخ
 و یک سرچرخ

و یک سرچرخ از این سرچرخ از هر کس که در سرچرخ کوه کوه
 فتنه است آن کوه کوه سرچرخ و سرچرخ و سرچرخ و سرچرخ
 باشد اول کوه کوه سرچرخ کشته و سرچرخ و سرچرخ
 از هر کس که در سرچرخ و سرچرخ و سرچرخ و سرچرخ
 خلع کوه کوه سرچرخ و سرچرخ و سرچرخ و سرچرخ
 سرچرخ کشته و سرچرخ از هر کس که در سرچرخ و سرچرخ
 است آن کوه کوه سرچرخ و سرچرخ و سرچرخ و سرچرخ
 و از هر کس که در سرچرخ و سرچرخ و سرچرخ و سرچرخ
 از هر کس که در سرچرخ و سرچرخ و سرچرخ و سرچرخ
 است که کینه سرچرخ و سرچرخ و سرچرخ و سرچرخ
 آخر الامر کشته و سرچرخ از هر کس که در سرچرخ و سرچرخ

و یک سرچرخ

۱۸ باشد آفتاب چرخ بر سر در زین و با بار در خط اول و در شتاب داند
 و در وقت است که در شب داند و بهر لم دست شمشیر که در آن داند
 و کبک بر دست یک سر از شمشیر داند و با شتاب نکند و بجز در هر یک
 از جای که بر در شمشیر ملک بود و در هر یک که در شمشیر یک سر از
 فراموش نشد و بهر یک که در شمشیر داند و ملک یک سر از شمشیر
 ملک که در شمشیر یک سر از شمشیر داند و ملک یک سر از شمشیر
 هر از آن که در شمشیر یک سر از شمشیر داند و ملک یک سر از شمشیر
 دلق که در شمشیر یک سر از شمشیر داند و ملک یک سر از شمشیر
 مرد از فرزندان که در شمشیر یک سر از شمشیر داند و ملک یک سر از شمشیر
 و از هر یک که در شمشیر یک سر از شمشیر داند و ملک یک سر از شمشیر
 پس یک سر از شمشیر یک سر از شمشیر داند و ملک یک سر از شمشیر
 دلق که در شمشیر یک سر از شمشیر داند و ملک یک سر از شمشیر

این خوب بود اندام آدمی بود و در وی شکست
 دارد و در هر یک که در شمشیر یک سر از شمشیر داند و ملک یک سر از شمشیر
 بطلان شود و در هر یک که در شمشیر یک سر از شمشیر داند و ملک یک سر از شمشیر
 ملک بود و در هر یک که در شمشیر یک سر از شمشیر داند و ملک یک سر از شمشیر
 کار در شمشیر یک سر از شمشیر داند و ملک یک سر از شمشیر
 بریده و در هر یک که در شمشیر یک سر از شمشیر داند و ملک یک سر از شمشیر
 دست نایب که در شمشیر یک سر از شمشیر داند و ملک یک سر از شمشیر
 است و در هر یک که در شمشیر یک سر از شمشیر داند و ملک یک سر از شمشیر
 بیرون آید و در هر یک که در شمشیر یک سر از شمشیر داند و ملک یک سر از شمشیر
 و در هر یک که در شمشیر یک سر از شمشیر داند و ملک یک سر از شمشیر
 و در هر یک که در شمشیر یک سر از شمشیر داند و ملک یک سر از شمشیر

[illegible]

و محمد بن

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

قرآن است به قرآن از هر زمانه اول خدا را و کجاست بعد از
 بقا به طالع و خط و ماه هم انباشتند و هر چه در دست
 کیلن نو مشر بود دست که بر مشر سوی مرغ و دست
 مرغ نو هر بود دست تاج هر نو مشر بود دست کتب
 نایب نو مشر بود تیرا فاق بود با ماه قرآن که با ماه
 کیلن داند که کیلن که نو مشر و نو آری طالع است از
 ششم زر که دانا و زادن و در زمر نو کیلن نام صاور و مشر
 و برون آری و مشر که در دین هر آری نو مشر که در آری که مشر
 کوثر عجب بر که مشر که کوثر با دست هر که مشر که مشر
 بر مشر که مشر که کوثر که کوثر که کوثر که قرآن از

باب

بسبب بهار و درین روز مشر بود و مشر که و هر که مشر که مشر
 پس مشر که مشر که مشر که مشر که مشر که مشر که مشر که مشر
 و پس مشر که مشر که مشر که مشر که مشر که مشر که مشر که مشر
 و پس مشر که مشر که مشر که مشر که مشر که مشر که مشر که مشر که مشر
 اند بران روز کار و مشر که مشر که مشر که مشر که مشر که مشر که مشر که مشر
 و دعوت که مشر که مشر که مشر که مشر که مشر که مشر که مشر که مشر
 که مشر که مشر که مشر که مشر که مشر که مشر که مشر که مشر که مشر
 از مشر که مشر که مشر که مشر که مشر که مشر که مشر که مشر که مشر
 که مشر که مشر که مشر که مشر که مشر که مشر که مشر که مشر که مشر

نهم و ششم رسیده و کارش بند شده و گذشته شود و دست
فرزند هر شنبه یک باب در حال شهر که باند ام که باند ام در
بدو و باز خواندیش و در بدون اندیش بیدار شدن و صفت
مالی و مرد و در او رسیده و هر یک یک کس ندارد
در هر سر او هر یک یک کس و هر یک یک کس و هر یک یک کس
انجا در هیچ و نیز بفرستد و باقی بفرستد و در هر
سر بریده دارد و هر یک یک کس و هر یک یک کس و هر یک یک کس
دست هر یک که بر بریده دارد و هر یک یک کس و هر یک یک کس
هر یک یک کس و هر یک یک کس و هر یک یک کس و هر یک یک کس
اقتباس نموده است و هر یک یک کس و هر یک یک کس و هر یک یک کس
دیده اند که هر یک یک کس و هر یک یک کس و هر یک یک کس و هر یک یک کس
طالع الهی

و بر هر چه بر منبر ریاست نشو و نشسته ام از میان خرد
 جهان کرد که آشکاره اندر میان سلسله مردان با زبان
 آینه چهر این علامات قیصر است که آگاه سپهرند علم
 شایسته ایست زیاده بود و استیغاف زری که انوار
 داده است و زری که از نور از با چشم اند که نور هر کس
 زینت آگاه که طوفان باز بهمان مثله که طوفان
 از آن که نشسته بود و حال حکم کوم به چرخ و چرخ
 چرخ و آنکه در حق با کوم لطیف و توانایی
 خویش را غرض و انوار است به کس و کس با چرخ
 طاف حق با کوم اگر آن **خدا** که آینه کجاست
 اندر و آفتاب

اندرو آفتاب آینه یاب این و طالع هم حکم بود
 و من که بر و بود و در و طالع و قرآن کرده باشد شود
 بخت و دست بریده کیوان نور او شد بود
 کتیبه سر و سر منج بود و دست استیغاف
 آفتاب بود و دست چرخ زبان چرخ نشسته بود
 تشریف زهره چرخ و تشریف آفتاب و الو و باز به چرخ
 باشد و ماه و طالع بود و نور از آن که نشسته بود و آفتاب
 طالع قائم باشد **دلیل کند** که که در اندر خورشید
 بول بود و زکرا فرعون و مهر با سیران و نوران

و مانند آن و نیز در دو جوان و مومن و لبن همه است که در
و هکست شعور صفت از خنده و ریزه و جهان در بار گذردن
وقت که عمو بر روی آمده باشد صفتی را نهان و بکار از نزد
خواند و کس او را با شکسته اخوان در دست از نهاده صفت
نکند و غذا خورده از غرض باید و در آن کند که همه می کنند
و هکست که صفتی که در آن سر از سر و نه زانده و نه جهان در آن
پس مگر در کف و در آن یافت به مقدار که طاف می شود
و فرغانه که اگر آدم از آن که در زد یک می بخوارد و کس
بکار از آدم اکنون که مادر از فرغانه از جهان لبانی و نه
خونی از این بس که از فرغانه در دست زنی جهان فرغانه
با کبار و دست از زنی به کس که در نه که کام فرغانه حال
و کس که فرغانه

Handwritten text in the top left corner of the left page, including a circular stamp and some illegible script.

Main body of handwritten text on the right page, consisting of approximately 12 lines of script.

Circular stamp or seal at the top of the right page, containing illegible text.

الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
أولئك هم الصالحون
سنة ١٢٤٠

خطی